

همگرایی و واگرایی فراآتلانتیکی در امنیتی سازی جمهوری اسلامی ایران؛ روندها و الگوها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۶

محمد رضا تخشید *

عزیز الله حاتم زاده **

چکیده

نویسندگان این مقاله با طرح این سوال که دوری و نزدیکی مواضع آمریکا و اروپا به یکدیگر در برابر جمهوری اسلامی ایران ریشه در چه مسائلی دارد، ضمن بررسی روندها و تجارب موجود، این فرضیه را مطرح کرده اند که میزان همگرایی و واگرایی آمریکا و اروپا در مورد جمهوری اسلامی ایران به موفقیت آمریکا در امنیتی سازی ایران برای اروپا بستگی دارد. به میزانی که آمریکا در این زمینه موفق شده، اروپا را بیشتر با خود همراه کرده و همگرایی آنها در رابطه با ایران افزایش یافته است. تناسب راهبردها و سیاست های اروپا و آمریکا و همراهی رهبران آنها، میزان پذیرش مرجعیت آمریکا و مقبولیت آن نزد اروپایی ها در دوره های مختلف و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مواردی هستند که در پذیرش یا نپذیرفتن این کنش امنیتی سازی توسط اروپا و در نتیجه همگرایی یا واگرایی فراآتلانتیکی در رابطه با ایران نقش داشته اند. **واژگان کلیدی:** آمریکا، اتحادیه اروپا، امنیتی سازی، همگرایی، واگرایی، ایران.

takshid@ut.ac.ir

a.hatamzade@yahoo.com

* استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست و یکم • شماره اول • بهار ۱۳۹۷ • شماره مسلسل ۷۹

مقدمه

از پایان جنگ سرد به بعد جمهوری اسلامی ایران و نحوه برخورد با آن یکی از مهم‌ترین محورهای بحث و در مواردی اختلاف بین آمریکا و اروپا بوده است (Dassa Kaye, 2004: 1; Calabrese, 2004: 10). سؤال اصلی این پژوهش این است که چه عواملی نقش اصلی را در همگرایی و واگرایی اروپا و آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران ایفا کرده‌اند؟ فرضیه‌ای که نویسندگان این مقاله مطرح کرده‌اند، عبارت از این است که همگرایی و واگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا در دوره‌های مختلف در برابر جمهوری اسلامی ایران به میزان موفقیت آمریکا در امنیتی‌سازی ایران برای اروپا بستگی داشته است. تناسب راهبردها و سیاست‌های اروپا و آمریکا و همراهی رهبران آنها، میزان پذیرش مرجعیت آمریکا و مقبولیت آن نزد اروپایی‌ها در دوره‌های مختلف و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مواردی هستند که در پذیرش یا نپذیرفتن کنش امنیتی‌سازی آمریکا توسط اروپا و در نتیجه همگرایی یا واگرایی فرآتلاتیکی در رابطه با ایران نقش داشته‌اند.

سازماندهی مقاله به این صورت است که به دو قسمت تقسیم شده است. بخش نخست، چارچوب نظری پژوهش یعنی نظریه امنیتی‌سازی و تناسب و علت کاربرد این نظریه برای موضوع مورد اشاره را مورد بررسی قرار داده است. در بخش دوم، روند همگرایی و واگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران در سه دوره توصیف شده و ضمن تشریح و تحلیل روند امنیتی‌سازی ایران از سوی آمریکا و موفقیت یا ناکامی این کنش، تأثیر آن بر روند همگرایی و واگرایی اروپا و آمریکا در برابر ایران در هر دوره مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

الف. رهیافت امنیتی‌سازی

استدال محوری در رهیافت امنیتی‌سازی^۱ این است که امنیتی‌سازی، کنشی کلامی است؛ به این صورت که با برجسب زدن به یک مسئله می‌توان آن را تبدیل به موضوعی امنیتی کرد

1. Securitization

(Wæver, 2004: 13). بنابراین، امنیت مسئله‌ای خودمرجع یا معطوف به خود است زیرا طی خود این رویه است که موضوعی به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شود، نه لزوماً به این خاطر که یک تهدید وجودی واقعی مطرح است، بلکه به این دلیل که موضوع یادشده به صورت چنین تهدیدی جلوه داده شده است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۰). هدف از بررسی امنیتی‌سازی موضوعات، دستیابی به درک هرچه دقیق‌تری از این مسئله است که چه کسی، چه مسائلی (تهدیدهایی) را، برای چه کسانی (موجودیت‌هایی)، به چه دلیل، با چه نتایجی و تحت چه شرایطی امنیتی می‌کند (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۱). آنچه در روند امنیتی‌سازی اهمیت اساسی دارد، دو چیز است: یکی، مشخص کردن تهدید وجودی که اقدام اضطراری یا تدابیر ویژه‌ای را ایجاب می‌کند و دیگری، پذیرش این ادعا از سوی مخاطبانی چشمگیر (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۴).

توفیق در امنیتی‌سازی موضوعات را کسی که موضوعی را امنیتی می‌کند، تعیین نمی‌کند، بلکه به مخاطبان کنش گفتاری امنیتی بستگی دارد؛ اینکه آیا این مخاطبان آن موضوع را به عنوان تهدیدی وجودی برای ارزشی مشترک می‌پذیرند؟ در واقع، امنیت نه بر عین استوار است و نه بر ذهن، بلکه امری بیناذهنی است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۰ و ۶۱). مخاطبان باید منطقی را که یک بازیگر بر اساس آن موضوعی را امنیتی می‌کند، درک کنند؛ زیرا وقتی دولت‌ها یا ملت‌ها موضوعی را امنیتی می‌کنند، خود این امر یک واقعیت سیاسی است و پیامدهایی را به دنبال دارد و باعث می‌شود بازیگر یادشده به شیوه‌ای متفاوت با آنچه در غیر این صورت عمل می‌کرد، رفتار کند.

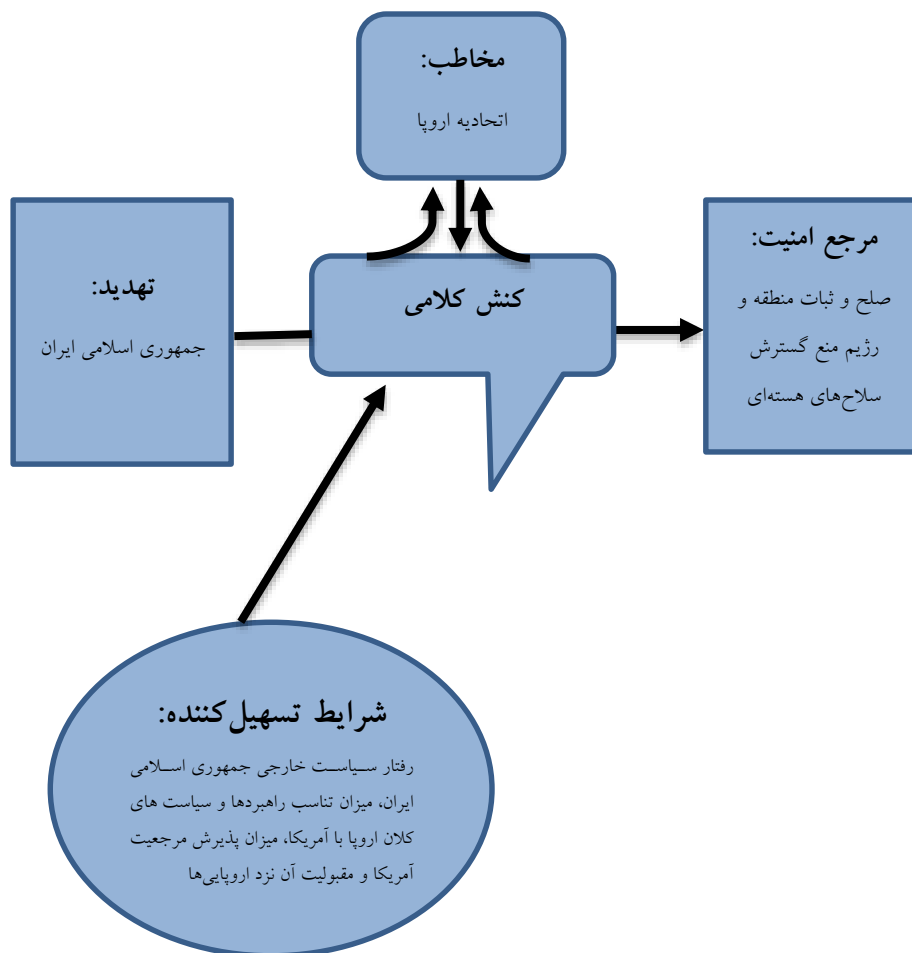
علاوه بر این، شرایط «تسهیل‌کننده» نیز نقش مهمی در روند موفقیت امنیتی‌سازی یک موضوع دارند. شرایط تسهیل‌کننده، شرایطی است که کنش گفتاری را نتیجه‌بخش می‌کند. شرایط تسهیل‌کننده عبارتند از ۱. ضرورت درونی پیروی کنش گفتاری از دستور زبان امنیت؛ ۲. شرایط اجتماعی مرتبط با جایگاه اقتدار بازیگر امنیتی‌کننده یعنی رابطه میان گوینده و مخاطبان و بر این مبنای احتمال اینکه مخاطبان ادعاهای مطرح‌شده در تلاش برای امنیتی‌سازی موضوع را بپذیرند؛ ۳. ویژگی‌های تهدیدهای ادعایی که یا امنیتی‌شدن موضوع را تسهیل می‌کنند یا مانع آن می‌شوند. ویژگی‌های خود تهدید می‌تواند مهم‌ترین شرایط تسهیل‌کننده برای

کنش گفتاری امنیتی باشد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۳). در این مقاله، با استفاده از نظریه امنیتی سازی تلاش می‌شود تا تحلیلی از چرایی همگرایی و واگرایی اتحادیه اروپا با آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران ارائه شود. بر این اساس، آمریکا به عنوان بازیگر امنیتی کننده^۱ شناخته می‌شود و اتحادیه اروپا مخاطب این کنش امنیتی سازی است.

مرجع امنیت^۲ نیز صلح و ثبات و موضوع منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است. آمریکا از دهه ۱۹۹۰ همواره تلاش کرده اروپا را متقاعد کند که ایران تهدیدی برای این موضوعات است و بر این اساس، اتحادیه اروپا را مجاب کند که با اقدامات خصمانه آمریکا علیه ایران موافقت و همراهی کند. همان‌طور که اشاره شد، بازیگر امنیتی کننده باید به نوعی دارای اقتدار (رسمی یا غیررسمی) باشد و نقش سخنگو را در موضوعات امنیتی داشته باشد. به نظر می‌رسد آمریکا با توجه به پیوندهای مشترک و نقش تأثیرگذار خود در روندها و ساختارهای امنیتی اروپا، حداقل در مسائل بین‌المللی از چنین جایگاهی برخوردار باشد. در واقع، آمریکا نوعی سرمایه اجتماعی لازم را برای انجام کنش امنیتی سازی برای اتحادیه اروپا به عنوان مخاطب خود دارد. آنچه انجام کنش امنیتی سازی و سپس پذیرش یا رد آن را توجیه می‌کند، حس تعلق مشترک به یک گروه یا مجموعه است که به نظر می‌رسد آمریکا و اروپا در نظام بین‌الملل و حداقل در برابر کشوری مانند ایران از چنین وضعیتی برخوردار هستند.

میزان تناسب راهبردها و سیاست‌ها و همچنین، همراهی رهبران اروپا با آمریکا (ضرورت درونی پیروی از کنش گفتاری)، میزان پذیرش مرجعیت آمریکا و مقبولیت آن نزد اروپایی‌ها در دوره‌های مختلف (سرمایه اجتماعی بازیگر امنیتی کننده) و رفتار جمهوری اسلامی ایران (ویژگی‌های تهدید) نیز به عنوان شرایط تسهیل کننده کنش امنیتی سازی در دوره‌های مختلف مورد توجه و بررسی قرار خواهند گرفت.

1. Securitized actor
2. Referent object



شکل ۱. اجزای کنش امنیتی‌سازی ایران توسط آمریکا برای اروپا

ب. همگرایی و واگرایی فرآتلاتنیکی در برابر ایران ۱۹۹۱-۲۰۱۷

هرچند آمریکا و اتحادیه اروپا موفق شدند پس از جنگ سرد اتحاد و روابط خود را تداوم و توسعه دهند، اما جمهوری اسلامی ایران در این دوران همواره به عنوان یک «مسئله» در روابط آنها مطرح بوده است؛ مسئله‌ای که دو طرف گاهی درباره آن اجماع‌نظر داشته‌اند و در برخی

موارد نیز رویکردهای کاملاً متفاوتی در مورد آن پی گرفته‌اند. در این بخش، روند مذکور را در بیش از ۲۵ سال اخیر در قالب سه دوره توضیح خواهیم داد و تلاش‌های آمریکا برای امنیتی‌سازی ایران و موفقیت یا ناکامی آن و در نتیجه واگرایی یا همگرایی دو طرف در رابطه با ایران را در هر دوره تشریح خواهیم کرد. دوره نخست از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۵ است که با وجود تلاش گسترده آمریکا در راستای امنیتی‌سازی ایران برای اتحادیه اروپا، مجموعه‌ای از شرایط مانع از آن شد که اروپا این کنش را تأیید کرده و با آمریکا همراهی کند و به نوعی شاهد واگرایی و اختلاف اروپا با آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران هستیم.

از سال ۲۰۰۵ تا انعقاد توافق هسته ایران با گروه ۵+۱ موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)^۱ شاهد همگرایی و هماهنگی فزاینده اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال ایران هستیم. در این مقطع عوامل مختلفی باعث موفقیت کنش امنیتی‌سازی ایران از سوی آمریکا شد. در دوره سوم که پس از توافق هسته‌ای را شامل می‌شود، به نظر می‌رسد که بار دیگر نمودهایی از اختلاف و واگرایی دو طرف در مورد جمهوری اسلامی ایران بروز پیدا کرده است.

۱. دوره واگرایی و اختلاف

آمریکا و اروپا در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی در رابطه با جمهوری اسلامی ایران دارای اشتراک نظر و مواضع هماهنگ بودند، اما پس از جنگ سرد این الگو به تدریج تغییر کرد. دولت جورج بوش پدر پس از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) با این گمان که در نبود عراق قدرتمند، جمهوری اسلامی ایران به قدرت برتر و مسلط خلیج فارس تبدیل خواهد شد، تصمیم به کنترل ایران گرفت. در این راستا، قانون «منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ایران و عراق» در سوم اکتبر ۱۹۹۲ به تصویب کنگره آمریکا رسید. بر اساس این قانون، تحریم‌هایی که در سال ۱۹۹۰ بر ضد عراق در راستای فعالیت‌های هسته‌ای این کشور وضع شده است باید علیه ایران نیز اعمال می‌شد (Iran-Iraq Arms Non-Proliferation Act, 1992). با به قدرت رسیدن بیل کلینتون، سیاست مهار ایران به شکل جدی‌تر دنبال شد، اما کشورهای اروپایی مسیر متفاوتی را انتخاب کردند. برخلاف آمریکا، اروپایی‌ها معتقد بودند که

ایران در مسیر درست حرکت می‌کند و از طریق گفتگو و تقویت تعامل با این کشور می‌توان به این روند کمک کرد.

در این راستا، کشورهای اروپایی در نشست ادینبورگ در دسامبر ۱۹۹۲ طرح گفتگوهای انتقادی^۱ با ایران را تصویب کردند که بر اساس آن، شورای اروپایی اذعان داشت که با توجه به اهمیت ایران در منطقه باید با آن وارد گفتگو شد؛ هرچند این گفتگو باید جنبه «انتقادی» داشته باشد (European Council, 1992: 96). آمریکا ضمن مخالفت با مذاکرات انتقادی اروپا با ایران، سیاست مهار دوجانبه^۲ را در مورد ایران مطرح کرد و در اجلاس شورای وزیران خارجه اتحادیه اروپایی در لوکزامبورگ در ژوئن ۱۹۹۳ وارن کریستوفر^۳، وزیر خارجه آمریکا، از دولت‌های عضو تقاضا کرد سیاست خارجی خود را در این زمینه با واشینگتن هماهنگ کنند. اما برخلاف آمریکا، اروپا نمی‌خواست ایران را به انزوا بکشاند و به سیاست گفتگو با ایران ادامه داد (آقایی، ۱۳۸۸: ۴۰).

از سال ۱۹۹۵ به بعد آمریکا به طور فزاینده تحریم‌های شدیدی را علیه ایران، با هدف منزوی کردن آن وضع کرد تا به باور خود، تهران را وادار به توقف سیاست‌هایش مبنی بر تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، کارشکنی در فرآیند صلح خاورمیانه و حمایت از تروریسم بین‌المللی کند. اروپا با این سیاست مخالفت کرد و این مسئله باعث بروز تنش و اختلاف در روابط فرآتلاتنیکی شد (Hass, 1999: 87). بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا، ضمن انتقاد از مواضع اتحادیه اروپا در رابطه با ایران و بیان این نکته که آمریکا با رویکرد اروپا مبنی بر تجارت با ایران موافق نیست، گفت: «شما نمی‌توانید با کشورهای بی‌تجارت کنید که در طول روز با شما تجارت می‌کنند و شب‌ها به حمایت از تروریست‌هایی می‌پردازند که شما و شهروندان بی‌گناهت را می‌کشند» (Clinton, Aug 6, 1996). در راستای این سیاست آمریکا، در اواخر ژوئیه ۱۹۹۶ قانون ایلسا^۴ معروف به «قانون داماتو» در کنگره این کشور به تصویب رسید. اما مخالفت شدید اتحادیه اروپا با این قانون، یکی از نقاط عطف اختلاف این اتحادیه با

-
1. critical dialogue
 2. Dual Containment
 3. Warren Minor Christopher
 4. Iran and Libya Sanctions Act (ILSA)

رویکرد آمریکا در برابر ایران است. این تصمیم اروپا منجر به بروز تنش و اختلاف در روابط فرآتلانتیکی در مورد به ایران شد (Rudolf, 1999: 87).

برخلاف اتحادیه اروپا، آمریکا همچنان سیاست مهار و تحریم را علیه ایران اعمال می کرد. جورج بوش پسر پس از آنکه به ریاست جمهوری رسید، سیاست تحریم و انزوای ایران را ادامه داد و در ژوئیه ۲۰۰۱ قانون ایلسا را برای ۵ سال دیگر تمدید کرد. او همچنین در سخنرانی سالانه خود در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ ایران را در کنار کره شمالی و عراق «محور شرارت»^۱ نامید (Bush, 29 January, 2002) که با مخالفت و واکنش منفی اروپا روبرو شد. به دنبال سخنرانی بوش، بسیاری از رهبران اروپایی مخالفت خود را با اقدام نظامی علیه دولت های نامبرده اعلام کردند و معتقد بودند که نباید ایران را در کنار این کشورها قرار داد. حتی مطرح شدن برنامه هسته ای ایران نیز در آغاز به همگرایی اتحادیه اروپا با ایالات متحده علیه ایران منجر نشد و دو طرف در ابتدا در مورد چگونگی برخورد با برنامه هسته ای ایران اختلاف نظر داشتند.

بررسی روند امنیتی سازی ایران توسط آمریکا در این دوره نشان می دهد با وجود تلاش های فراوان، آمریکا در امنیتی سازی ایران برای اروپایی ها موفق نبوده و این دو در مورد ایران اختلاف داشته اند. در این دوره، آلمان سردمدار سیاست تعامل اتحادیه اروپا با ایران بود و ضمن اینکه مبتکر و مدافع اصلی طرح گفتگوهای انتقادی با ایران بود، خود نیز در راستای بهبود روابط با ایران بیش از هر کشور اروپایی دیگر استوار بود. بنابراین، بیشتر تلاش های انجام شده توسط آمریکا برای امنیتی سازی ایران نیز آلمان را مخاطب خود قرار می داد و به دنبال مجاب کردن این کشور در مورد ماهیت تهدیدآمیز و امنیتی ایران بود. محور اصلی این کنش امنیتی سازی در این دوره، تروریسم بود؛ به این معنا که ایالات متحده تلاش می کرد تا ایران را نه تنها به عنوان کشوری که تروریسم را برای تحقق اهداف خود به کار می گیرد، بلکه اصلی ترین حامی گروه های تروریستی معرفی کند. همچنین، تلاش می شد تا ایران به عنوان اصلی ترین مانع توافق صلح در خاورمیانه معرفی شود. به طور کلی، مرجع امنیت و آن چیزی

که آمریکا تلاش داشت ایران را به عنوان تهدیدی وجودی برای آن معرفی کند، صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه بود که هم برای آمریکا و هم برای اتحادیه اروپا بسیار مهم بود. ایالات متحده در سال ۱۹۹۱ برخی اسناد و اطلاعات طبقه‌بندی شده را در اختیار دولت آلمان قرار داد و به این کشور هشدار داد که ایران برای دستیابی به اهداف خود در حوزه سیاست خارجی به طور گسترده و برنامه‌ریزی شده به اقدامات تروریستی مبادرت می‌ورزد. بر اساس این اسناد، آمریکا ادعا کرد که قتل شاپور بختیار، نخست‌وزیر سابق ایران، با دستور دولت جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. همچنین، آمریکا به آلمان هشدار داد که ایران با کمک و حمایت گروه‌هایی مانند حزب‌الله و حماس در صدد است تا با انجام عملیات تروریستی، فرآیند صلح خاورمیانه را به چالش بکشد. در نشست ناتو در دسامبر ۱۹۹۳، وارن کریستوفر، وزیر خارجه وقت آمریکا، ایران را به عنوان دولتی قانون شکن^۱ معرفی کرد و کشورهای اروپایی و به طور خاص آلمان را از هرگونه گسترش روابط با ایران برحذر داشت. در همین راستا، در سال ۱۹۹۵ رئیس‌جمهور آمریکا با ارسال نامه‌ای به مقامات آلمانی که اسناد و مدارکی نیز ضمیمه آن بود، ادعا کرد که سازمان اطلاعات ایران و سودان توطئه‌ای را برای قتل مقامات رسمی آمریکا ترتیب داده‌اند (Mousavian, 2008: 65-67).

جمهوری اسلامی ایران همه این اتهامات را رد کرد، اما این فقط بخشی از تلاش آمریکا برای امنیتی سازی ایران بود. پس از آنکه حکم دادگاه میکونوس باعث تیرگی در روابط اروپا با ایران شد و حمایت‌ها از گفتگو با ایران را در اروپا کاهش داد، آمریکا بار دیگر با انتقاد از سیاست اتحادیه اروپا و آلمان در مورد ایران، تلاش کرد تا آنها را به تغییر سیاست در برابر ایران متقاعد کند. مادلین آلبرایت^۲ وزیر خارجه وقت آمریکا در سال ۱۹۹۷ ایران را به عنوان دولتی یاغی معرفی کرد که به دنبال برهم زدن نظم بین‌المللی است (Albright, 1997). همچنین، دولت آمریکا در سال ۱۹۹۸ ادعا کرد اسنادی دارد که نشان می‌دهد بمب گذاری در پایگاه نیروهای آمریکایی در شهر الخُبر عربستان در سال ۱۹۹۶ کار ایران و حزب‌الله بوده

1. outlaw state
2. Madeleine Jana Korbel Albright

است. با روی کار آمدن بوش، دور جدید و گسترده‌ای از کنش‌های کلامی در راستای امنیتی‌سازی ایران شکل گرفت.

از این دوره به بعد برنامه هسته‌ای ایران به مهم‌ترین محور سیاست امنیتی‌سازی ایران توسط آمریکا به‌ویژه برای اروپایی‌ها تبدیل شد. سازمان سیا در سال ۲۰۰۱ با انتشار گزارشی، ایران را متهم کرد که به دنبال دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی به‌ویژه سلاح‌های اتمی است. در این گزارش آمده است: «ایران یکی از فعال‌ترین کشورها در تلاش برای دستیابی به تکنولوژی لازم برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی از طریق واردکردن آن از کشورهایی مانند روسیه، چین و کره شمالی است. در این راستا، ایران تلاش می‌کند تا انواع مختلفی از این سلاح‌ها (شیمیایی، بیولوژیکی و اتمی) و همچنین سیستم‌های پرتاب آن‌ها را بسازد (CIA, 2001). یک سال بعد، جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا با اعلام اینکه هدف ما جلوگیری از دستیابی رژیم‌های حامی تروریسم، که ما و متحدان و دوستانمان را تهدید می‌کنند، به سلاح‌های کشتار جمعی است، ایران را در کنار عراق و کره شمالی به عنوان «محور شرارت» معرفی کرد که به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است (Bush, 2002).

بوش با تأکید بر اینکه هدف آمریکا مقابله با رژیم‌هایی است که از تروریسم حمایت و آمریکا و متحدانش را با سلاح‌های کشتار جمعی تهدید می‌کنند، ضمن قراردادن ایران در کنار عراق و کره شمالی گفت: «ایران به‌طور تهاجمی به دنبال دستیابی به این سلاح‌ها (سلاح‌های کشتار جمعی) است و از تروریسم حمایت می‌کند» (Bush, 2002). با وجود این کنش کلامی مستمر در راستای امنیتی‌سازی ایران، اروپایی‌ها ادعاهای آمریکا را تأیید نکرده و با تلاش‌های این کشور برای امنیتی‌سازی ایران همراه نشدند. در واقع، به دلیل تأییدنشدن کنش مزبور از سوی مخاطب اروپایی، امنیتی‌سازی ایران توسط آمریکا برای اتحادیه اروپا با شکست مواجه شد و همین مانع از آن شد که اروپا به سمت همگرایی با آمریکا در برابر ایران برود. در این مقطع شرایط تسهیل‌کننده کنش امنیتی‌سازی تأثیر مهمی در شکست تلاش‌های مزبور داشت. اولین موضوع در این رابطه که تفاوت‌های اروپا با آمریکا را برجسته و همگرایی آن‌ها را در برابر ایران دشوار می‌کرد، دستور زبان امنیتی متفاوت آن‌ها بود.

اتحادیه اروپا از پایان جنگ سرد در مواجهه با درگیری‌ها و اختلاف‌های منطقه‌ای و تهدیدهای جهانی، رویکردی را پی گرفت که از دو جهت با رویکرد آمریکا متفاوت بود. نخست، گفتمان توسعه‌گرایی اروپا در مواجهه با این تهدیدهاست؛ به این معنا که از دید اتحادیه اروپا تمامی درگیری‌ها از کشمکش‌های داخلی گرفته تا جنگ‌های منطقه‌ای، ناشی از مشکل منابع و کمبود توسعه انسانی است. تفاوت دیگر در رویکرد اتحادیه اروپا در مقایسه با آمریکا، تأکید بر صدور منطقه‌گرایی است که در آن اروپا برخلاف ایالات متحده که همه مشکلات و درگیری‌ها را از منظر جهانی می‌نگرد، تأکید دارد که باید به پویای‌های بومی در هر منطقه خاص اجازه داد تکامل پیدا کنند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

هرچند آمریکا و اروپا بعد از جنگ سرد اتحاد خود را تداوم بخشیدند و همچنان به عنوان متحدان امنیتی همکاری‌های خود را گسترش دادند، اما راهبردهای آنان در این حوزه و به عبارت دیگر، دستور زبان آنان در حوزه مسائل امنیتی تا حدودی متفاوت بود. اروپایی‌ها، ایران و اقداماتش را به منزله تهدیدی حیاتی برای منافع خود تلقی نمی‌کردند؛ هرچند نگرانی‌هایی درباره برخی اقدامات ایران داشتند، اما برخلاف آمریکا معتقد نبودند که بتوان ایران را در دسته رژیم‌های یاغی^۱ قرار داد و به جای آن، ایران را بازیگر مهم منطقه‌ای می‌دانستند (Haass, 2009: 80-86). علاوه بر این، هرچند همان‌طور که گفته شد، آمریکا تا حدودی از نوعی اقتدار رسمی مبنی بر امنیتی‌سازی موضوعات و توانایی تعریف امنیت برای اروپا به عنوان مخاطب خود برخوردار بود، اما این مسئله همواره به یک میزان نبوده و در دوره‌های مختلف دارای نوسان بوده است. در دوره نخست ریاست جمهوری جورج بوش پسر، به دلیل سیاست‌های یکجانبه‌وی و مخالفت رهبران اروپایی با این سیاست‌ها و میزان محبوبیت بسیار پایین بوش در میان اروپایی‌ها، آمریکا چندان مشروعیت و اقتدار پذیرفته‌شده‌ای برای تعریف و تبیین تهدیدهای امنیتی نزد اروپایی‌ها نداشت.

اما مهم‌ترین عاملی که نقش بسیار تأثیرگذاری در پذیرفتن کنش امنیتی‌سازی از سوی اروپا داشت، رفتار سیاست خارجی ایران در این دوره بود. در این مقطع، رویکرد جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌الملل، اصلاح‌طلبانه و واقع‌بینانه‌تر بود. بر این اساس، ایران نظم جهانی مستقر

را بر اساس ضرورت و مصلحت می‌پذیرفت و هرچند تلاش می‌کرد با نقد و اصلاح وضع موجود بین‌المللی، به استقرار نظم و نظام مطلوب و عادلانه و اسلامی به عنوان هدفی بلندمدت و راهبردی دست یابد، اما این اصلاح و تغییر به صورت تدریجی و مسالمت‌آمیز پیگیری می‌شد. بنابراین، اعتراض به نظام بین‌الملل ناعادلانه و انتقاد از ارکان و سازوکارهای آن، مانع از پذیرش قوانین و قواعد حاکم بر آن و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها نمی‌شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). این رویکرد، تصویر بسیار منفی و تهدیدآمیز ایجاد شده توسط آمریکا از ایران را تعدیل و اروپایی‌ها را به تداوم گفتگو و تعامل با ایران به جای مهار و مقابله با آن امیدوار می‌کرد.

۲. دوره همگرایی و هماهنگی

پس از بالاگرفتن چالش‌ها بر سر برنامه هسته‌ای ایران، نگرانی‌های اروپا درباره ایران عمیق‌تر و متفاوت‌تر از گذشته شد. با این حال، آنها در ابتدا با سیاست آمریکا برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و مواجهه نظامی احتمالی با ایران مخالف بودند. اتحادیه اروپا سعی کرد تا از طریق گفتگو و با استفاده از برخی مشوق‌ها، ایران را متقاعد به تعطیل کردن برنامه هسته‌ای خود کند. در این راستا، سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس محوریت مذاکرات هسته‌ای را با ایران بر عهده گرفتند و توافقاتی (بیانیه تهران یا سعدآباد در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ و توافقنامه پاریس ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴) نیز بین دو طرف منعقد شد. اما نیت و اهداف متفاوت آنها از مذاکره و کارشکنی آمریکا در جریان این مذاکرات مانع از تحقق توافقی عملی بین دو طرف شد. پس از آنکه طرفین از این روند ناامید شدند و همچنین، به دنبال تحولات سیاسی داخلی ایران و اتحادیه اروپا، اروپایی‌ها به تدریج موضع خود را با آمریکا هماهنگ کردند. به هر حال، اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۵ رویکرد مبتنی بر تعامل سازنده با ایران را کنار گذاشت و در هماهنگی با ایالات متحده ضمن تأکید و تمرکز بر موضوع اتمی‌شدن ایران، از استراتژی این کشور مبنی بر مهار ایران حمایت کرد. شروع دوره هماهنگی و همگرایی آمریکا و اروپا در مورد ایران را می‌توان سال ۲۰۰۵ دانست. آمریکا و اتحادیه اروپا در بیانیه مشترک خود پس از اجلاس سالانه رهبران دو طرف در ماه ژوئن ۲۰۰۵ در واشینگتن، برای اولین بار در بیانیه پایانی نشست‌های مشترک که از سال ۱۹۹۵ به

صورت سالانه برگزار می شود، به ایران و موضع واحد خود در برابر آن اشاره کردند. در بند ۷ بیانیه پایانی این اجلاس، ضمن تأکید بر موضع مشترک اروپا و آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران، اعلام شد که دو طرف از ایران می‌خواهند ضمن تعلیق کامل و فوری تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خویش، اجازه دسترسی بازرسان آژانس انرژی اتمی را به تأسیسات خود بدهد. همچنین، طرفین از ایران خواستند که بلافاصله پروتکل الحاقی^۱ را تصویب کند (EU-U.S. Declaration, 2005: 3). وقتی ایران در ژانویه ۲۰۰۶ غنی‌سازی اورانیوم را از سر گرفت، اروپا و آمریکا این اقدام را «عبور از خط قرمز» دانستند. بنابراین، تصمیم گرفتند پرونده ایران را به شورای امنیت ارجاع دهند. از این پس، به مرور همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا در مقابل ایران تقویت شد و اختلافات اولیه‌ای که درباره چگونگی برخورد با برنامه هسته‌ای ایران بین آنها وجود داشت، از بین رفت.

سران اتحادیه اروپا و آمریکا در پایان نشست مشترک خود در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۰۸ در اسلوونی، ضمن ابراز نگرانی از سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر بر موضع مشترک و هماهنگ خود در برابر تهران تأکید کردند (EU-US Summit Declaration, 2008). هرچند آمریکا و به ویژه اتحادیه اروپا همواره بر انجام مذاکرات در کنار اعمال تحریم‌ها تأکید داشتند و سعی کردند با ارائه برخی مشوق‌ها توسط خاویر سولانا ایران را بر سر میز مذاکره متقاعد کنند تا از غنی‌سازی اورانیوم منصرف شود، اما تأکید ایران بر حق غنی‌سازی از یک سو و تأکید غرب بر تعلیق از سوی دیگر، مانع رسیدن به توافق شد. بنابراین، اروپا و آمریکا اعمال تحریم‌های گسترده را تنها راه متقاعدکردن ایران می‌دانستند. با تلاش و حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ پنج قطعنامه (۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ و ۱۹۲۹) از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای مهار برنامه هسته‌ای ایران صادر شد که تحریم‌های متنوع و گسترده‌ای را بر ضد افراد، موسسات و نهادهای جمهوری اسلامی ایران و همچنین، کسانی که مبادرت به تجارت با ایران می‌کنند، وضع شد. همه این قطعنامه‌ها با رهبری و اجماع کامل اتحادیه اروپا و ایالات متحده تصویب شد و عمدتاً کشورهای اروپایی پیش‌نویس قطعنامه‌ها را تهیه می‌کردند.

اروپا و آمریکا تحریم‌های شورای امنیت را کافی ندانستند و موازی با آن و حتی در سطحی فراتر از آن، به اعمال تحریم‌هایی علیه ایران پرداختند. موضوع قابل توجه در این مقطع، اعمال تحریم‌های گسترده توسط اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران است که شدیدترین تحریم‌های تاریخ این اتحادیه علیه یک کشور خارجی است (خالوزاده و افضل‌ی، ۱۳۹۰: ۳۹). مهم‌ترین و شدیدترین تحریم در این زمینه، تحریم هرگونه واردات نفت ایران توسط کشورهای اروپایی بود. در تاریخ ۲۳ آوریل ۲۰۱۲ شورای اروپا قانونی را تصویب کرد که هرگونه واردات نفت خام از ایران را منع می‌کرد. علاوه بر آن، تجارت کالاها و تکنولوژی‌های با قابلیت استفاده دوگانه، صنایع مرتبط با بخش پتروشیمی و هرگونه تجارت طلا، الماس و فلزات گرانبها با ایران ممنوع اعلام شد (EU Council Resolution No 267, 2012). این دوره، اوج همگرایی اتحادیه اروپا با آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران است که در قالب آن نه تنها اروپا از رویکرد گذشته خود مبتنی بر مخالفت با مهار و تحریم ایران صرف نظر کرد، بلکه خود نیز به اعمال تحریم‌های گسترده و بی‌سابقه علیه ایران پرداخت (Lohmann, 2016: 931).

حتی پس از آنکه دولت جدید در ایران روی کار آمد و دو طرف برای شروع مذاکرات و حل دیپلماتیک مسئله هسته‌ای اتفاق نظر داشتند، اتحادیه اروپا و آمریکا به صورت هماهنگ و متحد وارد مذاکرات شده و رویکرد مشترک خود را در برابر ایران حفظ کردند. آنها بر ضرورت تداوم تحریم‌ها تا زمان رسیدن به توافق با ایران پافشاری کرده و اتحاد و انسجام خود را برای تحقق این هدف ضروری می‌دانستند. کشورهای اروپایی در این مقطع نه تنها بر رویکرد مشترک و هماهنگ خود در برابر ایران تأکید داشتند، بلکه خود را متعهد به هماهنگی و همکاری با ایالات متحده می‌دانستند. در مجموع، این دوره، دوران موفقیت کنش امنیتی سازی ایران توسط آمریکا و همگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا در برابر ایران است. آمریکا در این مقطع کنش کلامی برای امنیتی‌سازی ایران برای اروپایی‌ها را تشدید کرد؛ به‌ویژه که برنامه هسته‌ای ایران امکان بیشتری برای موفقیت این کشور در این زمینه فراهم کرده بود. این روند با روی کار آمدن باراک اوباما در آمریکا نیز تداوم یافت.

در نتیجه تلاش‌های گسترده دولت آمریکا برای تهدید نشان‌دادن جمهوری اسلامی ایران و امنیتی‌سازی آن برای اروپایی‌ها، اتحادیه اروپا که یکی از مهم‌ترین مخاطبان این کنش آمریکا

بود، نه تنها آن را تأیید و اقدامات ویژه‌ای برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران مانند تحریم‌های فراتر از چارچوب سازمان ملل وضع کرد، بلکه خود نیز به نوعی تبدیل به کنش‌گر امنیتی ساز برنامه هسته‌ای ایران شد (Hormozi, 2015: 6). شرایط تسهیل‌کننده اعم از نزدیک‌شدن راهبردهای امنیتی اتحادیه اروپا و آمریکا در مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی (دستور زبان امنیت)، تغییر رهبران اروپایی و بهبود روابط با آمریکا و افزایش مشروعیت آمریکا برای اروپا (به ویژه با روی کار آمدن اوباما) و همچنین تقویت «جنبه عینی تهدید» و تهاجمی‌تر شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نقش مهمی در پذیرش کنش امنیتی سازی ایران از سوی آمریکا برای اروپا داشت. در میان شرایط تسهیل‌کننده، یکی از تحولات مهم در مقایسه با گذشته، اولویت‌یافتن مسئله مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در راهبرد امنیتی - دفاعی اتحادیه اروپا و تدوین استراتژی جامع این اتحادیه در رابطه با موضوع منع گسترش بود. از زمان انعقاد پیمان ماستریخت، مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تحت ستون سوم این اتحادیه مورد تأکید قرار گرفت و کشورهای عضو آن را در حوزه موضوعاتی که نیازمند «اقدام مشترک» است، قرار دادند.

با وجود توافق و اجماع اولیه، در طول دهه ۱۹۹۰ اختلافات موجود در این زمینه مانع از آن شد که اتحادیه اروپا رویکرد منسجم و هماهنگی در زمینه مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی داشته باشد (Bergenas, 2010: 494-498). در آستانه قرن جدید، چند عامل محرک باعث شد که اتحادیه اروپا در این زمینه پیشرفت کند و استراتژی مشترکی برای مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تدوین کند. آشکارشدن برنامه هسته‌ای ایران، جنگ عراق، اختلافات داخلی اتحادیه اروپا در زمینه مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و خروج کره شمالی از معاهده منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی همه از عوامل محرکی بودند که باعث شد اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۳ استراتژی خود را برای مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی تدوین کند (Bergenas, 2010: 498). بر اساس ماده ۲ این استراتژی «اتحادیه اروپا نمی‌تواند تهدید ناشی از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را نادیده بگیرد. سلاح‌های کشتار جمعی و گسترش برنامه‌های موشکی، امنیت دولت‌ها، مردم و منافع ما در سراسر جهان را تهدید می‌کند» (EU Strategy against Proliferation of Weapons of Mass Destruction, 2003: 2).

پس از تدوین استراتژی اتحادیه اروپا برای مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، کشورهای اروپایی اهمیت زیادی به موضوع منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی دادند که این مسئله به تدریج باعث همبستگی مواضع آنان با ایالات متحده در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی شد. در واقع، از این پس ادبیات امنیتی اروپا و آمریکا به یکدیگر نزدیک‌تر شد و شاهد «آمریکایی‌شدن» استراتژی اتحادیه اروپا برای مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی هستیم (Sauer, 2004: 113,114). به موازات این تحول، نگرش اروپا در رابطه با ایران در مقایسه با گذشته تغییر کرد. بنابراین، پس از مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران، هرچند دغدغه اصلی اروپایی‌ها رسیدن به چارچوبی مورد توافق از طریق گفتگو و دیپلماسی برای حل این مسئله بود، اما اولویت و مسئله اصلی که آنها را برای این کار برمی‌انگیخت، حفاظت از وضع موجود در نظام بین‌الملل و امنیت اروپا بود (Kaussler, 2012:66). در نتیجه، همان‌طور که در نظریه امنیتی‌سازی به عنوان یکی از شرایط تسهیل‌کننده کنش امنیتی‌سازی به آن اشاره شده است، دستور زبان امنیتی مخاطب کنش امنیتی‌سازی یعنی اروپا به آمریکا نزدیک‌تر شد و این مسئله راه را برای پذیرش کنش امنیتی مذکور و در نتیجه همراهی بیشتر با آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد؛ به طوری که دیدگاه‌های آنها در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران به تدریج از اختلاف‌های اولیه به سمت اشتراک‌نظر و ادراک مشابه حرکت کرد.

علاوه بر این، تغییر رهبران دو کشور مهم اروپایی یعنی آلمان (۲۰۰۵) و فرانسه (۲۰۰۷) و رویکرد رهبران جدید آنها مبنی بر نزدیکی و هماهنگی بیشتر با ایالات متحده برخلاف رویکرد رهبران قبلی این دو کشور، به عنوان عاملی تسهیل‌کننده زمینه را برای همراهی بیشتر اروپا با آمریکا فراهم کرد. پس از آن نیز با روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۹ که رویکرد چندجانبه‌گرایی مطلوب کشورهای اروپایی را در عرصه بین‌المللی در پیش گرفت و از او به عنوان اروپایی‌ترین رئیس‌جمهور آمریکا یاد می‌شد، همگرایی و هماهنگی اروپایی‌ها با آمریکا بیشتر شد. به این ترتیب، از آن به بعد آمریکا از مشروعیت بیشتری برای تعریف امنیت و امنیتی‌سازی موضوعات نزد اروپایی‌ها برخوردار شد. اما عامل تسهیل‌کننده مهم دیگر در موفقیت کنش امنیتی‌سازی ایران از سوی آمریکا در این مقطع، نشأت‌گرفته از ویژگی‌های خود تهدید بود؛ به این معنا که برخی رفتارهای نسنجیده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران در این دوره، از یک سو کار آمریکا را برای تهدید جلوه دادن ایران راحت تر کرد و از سوی دیگر، اروپایی ها را برای پذیرش این مسئله بیش از پیش اقناع کرد. در واکنش به تهدیدهای آمریکا و عمل نکردن کشورهای اروپایی به تعهدات خود در جریان مذاکرات هسته ای، دولت جدید ایران رویکرد تهاجمی و سازش ناپذیر را در برابر آن ها پی گرفت. سیاست خارجی ایران در این دوره مبتنی بر اصولی همچون امت گرایی به جای دولت گرایی، سیاست خارجی تهاجمی و فعال به جای سیاست خارجی تدافعی و منفعل، قرارگرفتن بر جایگاه مدعی به جای متهم و پاسخنگو، ظلم ستیزی و استکبارستیزی، لزوم فروپاشی نظام بین الملل موجود به رهبری آمریکا، بی اعتباری و بی اعتنائی به سازمان های بین المللی بود (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۷-۱۵۵). این رویکرد ایران با واکنش منفی اروپایی ها و همراهی آنان با آمریکا برای ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت و سپس تلاش برای اعمال تحریم های گسترده علیه ایران مواجه شد؛ ضمن اینکه طرح مباحثی مانند انکار هولوکاست و سخن گفتن از نابودی رژیم اسرائیل توسط رئیس جمهوری ایران در این مقطع، با نگرانی و مخالفت شدید اروپایی ها مواجه شد. در نتیجه اروپایی ها مجاب شدند که ایران تهدیدی امنیتی است که برای مقابله با آن باید با آمریکا همراهی کرد.

۳. بازگشت اختلافات و نشانه های واگرایی

در ماه ژوئیه ۲۰۱۵ توافق هسته ای بین ایران و گروه ۵+۱ تحت عنوان «برنامه جامع اقدام مشترک» منعقد شد و از آن پس اروپایی ها به حامی جدی این توافق تبدیل شدند و بر اجرای آن پافشاری کردند. با روی کار آمدن رئیس جمهور جدید در آمریکا که توافق هسته ای با ایران را «بدترین توافقی که تا کنون بر سر آن مذاکره شده است» دانست و وعده کنارگذاشتن آن را داد، شکاف آمریکا و اروپا در مورد ایران دوباره نمایان شد. دونالد ترامپ از یک سو درخواست بازنگری در برجام را داد و از سوی دیگر، تحریم های جدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کرد. در واقع، ترامپ تلاش کرده است تا با پیوندزدن اقدامات ایران در منطقه و برنامه موشکی به توافق هسته ای، بار دیگر جمهوری اسلامی را به یک چالش امنیتی تبدیل کند. اما اروپا با هردوی این اقدامات از سوی دولت ترامپ مخالفت کرد. با وجود انتقادات و

نگرانی‌هایی که از برنامه موشکی ایران دارند، اروپایی‌ها با هرگونه بازنگری درباره توافق هسته‌ای مخالفت کردند و این توافق را بهترین بدیل برای جلوگیری از جنگ یا هسته‌ای شدن ایران دانستند. آنها همچنین برخلاف آمریکا برای حضور و مشارکت در بازار ایران تمایل و برنامه دارند. بنابراین، با هرگونه تحریم جدید علیه ایران مخالفت کرده و تلاش می‌کنند تمام طرف‌ها را به رعایت تعهدات خود در برجام مجاب کنند (Adebaher, 2017: 4).

خروج ترامپ از برجام، شکاف میان آمریکا و اروپا را افزایش داد. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد بار دیگر اروپا و آمریکا هر کدام به رویکرد گذشته خود در دهه ۱۹۹۰ در مورد جمهوری اسلامی ایران برگشته‌اند. در حالی که اروپا بار دیگر بر تعامل و تجارت با ایران تأکید دارد، آمریکا به سیاست مهار، تحریم و فشار بر ایران رجوع کرده است و بنابراین، شاهد بروز دوره جدیدی از واگرایی بین آنها در رابطه با ایران هستیم. در حالی که اتحادیه اروپا در استراتژی جهانی خود که در سال گذشته منتشر شد، توسعه همه‌جانبه روابط با ایران و استفاده از ظرفیت این کشور برای مقابله با چالش‌های مختلف در منطقه را مورد تأکید قرار گرفته است (Global Strategy for the European Union, 2016: 35) و پارلمان اروپا در سند راهبردی خود با عنوان «استراتژی اتحادیه اروپا برای روابط با ایران پس از توافق هسته‌ای»^۱ که در ژوئن ۲۰۱۶ به تصویب رسید، نقشه راه توسعه روابط اتحادیه اروپا با ایران را ترسیم کرده است (European Parliament, 2016) ایالات متحده ضمن تأکید بر ضرورت مهار و مقابله با ایران، از برجام خارج شده و در تلاش است بار دیگر فشارهای گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران سازماندهی کند.

از زمان روی کار آمدن ترامپ، یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی وی تلاش برای امنیتی‌سازی ایران و جلوگیری از بهبود و عادی‌سازی روابط آن با بقیه کشورها بوده است. در این راستا، او تلاش کرده تا ایران را تحریک کند از توافق هسته‌ای خارج شود تا امکان اعمال دوباره تحریم‌ها و فشارهای جهانی علیه تهران فراهم شود. چون کشورهای اروپایی اصلی‌ترین متحدان آمریکا هستند که به برجام پایبند بوده و از آن حمایت می‌کنند، ترامپ سعی کرده است تا به روش‌های مختلف آنان را در فشار بر ایران با خود همراه کند. او همواره ایران را متهم کرده که به

1. An EU Strategy for Relations with Iran After the Nuclear Deal

توافق هسته‌ای پایبند نیست و اقدام به ترویج ترور و جنگ‌های قبیله‌ای در خاورمیانه می‌کند (Financial Times, 22 May 2017). با این حال، این تلاش وی برای امنیتی‌سازی ایران، از سوی کشورهای اروپایی تأیید نشده و در مقابل، آنها ضمن انتقاد از رویکرد ترامپ در خروج از برجام، همواره بر پایبندی خود به توافق هسته‌ای و تداوم همکاری با ایران با وجود برخی انتقادهایی که نسبت به سیاست‌ها و اقدامات آن دارند، پافشاری کرده‌اند.

برخلاف دوره قبل که اروپایی‌ها کنش امنیتی‌سازی ایران از سوی آمریکا را مورد تأیید قرار دادند، در این دوره مجموعه‌ای از عوامل تسهیل‌کننده مانع از تحقق این مسئله و همراهی اروپا با آمریکا در برابر ایران شده است. نخستین و مهم‌ترین عامل در این زمینه، به ماهیت تهدید (ایران) برمی‌گردد. با روی کار آمدن دولت اعتدال در ایران که رویکرد خود را در سیاست خارجی «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» و تنش‌زدایی و تعامل سازنده با جهان معرفی کرده است و همچنین به دنبال انعقاد توافق هسته‌ای در این دولت با گروه ۵+۱، در واقع آن چیزی که باعث تهدید جلوه دادن ایران شده بود، برطرف شده و نگرانی‌ها موجود در این مورد از بین رفته است. برخلاف دولت قبل، دولت جدید در ایران به دنبال به چالش کشیدن نظام بین‌الملل و تغییر انقلابی در آن نیست. بنابراین، کشورهای اروپایی که در طالب حفظ وضع موجود هستند، دیگر نگاه سابق را به جمهوری اسلامی ایران ندارند؛ هرچند هنوز هم نسبت به برخی رفتارهای ایران انتقاد دارند.

علاوه بر این، عامل مهم دیگری که مانع از تحقق کنش امنیتی‌سازی ایران توسط آمریکا شده است، به چالش کشیده شدن روابط دو طرف آتلاتنیک توسط ترامپ است که جایگاه آمریکا را به عنوان کشوری که امکان و مشروعیت تعریف امنیت برای اروپا را دارد، با تردید مواجه کرده است. دونالد ترامپ برخلاف روسای جمهور قبلی آمریکا اساساً اعتقادی به لزوم اتحاد آمریکا و اروپا ندارد و روابط فرآتلاتنیکي در دوره او برای نخستین بار به صورت جدی و بنیادی با چالش مواجه شده است. او نه تنها به تداوم و تقویت همبستگی اتحادیه اروپا اعتقادی ندارد، بلکه در موارد زیادی نشان داده است خواهان فروپاشی این اتحادیه است. برخورد از بالا به پایین با متحدان اروپایی و نرمش در برابر روسیه نیز اروپایی‌ها را نسبت به آمریکای ترامپ بدبین کرده است. این موارد و اتخاذ سیاست‌های یکجانبه توسط رئیس‌جمهور

آمریکا در موضوعات دیگری مانند ایران، ناتو، توافقنامه آب و هوایی پاریس و سیاست‌های تعرفه‌ای در حوزه تجارت باعث شده است تا اروپایی‌ها نیز بیشتر به فکر استقلال از آمریکا و اتکای بیش از پیش به خود باشند.

با توجه به این تحولات، به نظر می‌رسد شکاف میان اروپا و آمریکا در حال عمیق‌تر شدن است و این مسئله، امنیتی‌سازی ایران توسط آمریکا برای اروپا را دشوار می‌کند. در چنین شرایطی، رویکرد مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران، تعمیق روابط و همکاری‌ها با اروپاست. نکته مهم دیگر این است که به تعبیر آقای ظریف وزیر امور خارجه: «نیاز نداریم پل شکاف اروپا و آمریکا باشیم» (خبرگزاری ایسنا، ۷ مرداد ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

بین موفقیت کنش امنیتی‌سازی ایران توسط آمریکا و پذیرش آن از سوی اروپا، با همگرایی و واگرایی این دو بازیگر در برابر جمهوری اسلامی ایران رابطه مستقیمی وجود دارد. هرگاه و به هر میزان که اروپا این کنش را تأیید کند و در واقع، امنیتی‌شدن ایران با موفقیت همراه باشد، اروپا در رابطه با ایران به آمریکا نزدیک خواهد شد و هرگاه که این کنش از سوی اروپا رد شود، شاهد واگرایی و اختلاف کشورهای اروپایی با آمریکا خواهیم بود. این الگویی است که بر اساس روندهای موجود قابل اثبات است و به نظر می‌رسد که در آینده نیز همچنان کاربرد خواهد داشت. شرایط مختلف تسهیل‌کننده کنش امنیتی‌سازی ایران توسط آمریکا برای اروپا نیز هر کدام در دوره‌های مختلف نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا ناکامی کنش امنیتی‌سازی ایران داشته‌اند. در رابطه با شرایط درونی تسهیل‌کننده کنش امنیتی‌سازی، با وجود اختلافات نسبتاً جزئی بین آمریکا و اروپا، به نظر می‌رسد که آیین‌های مرسوم و پذیرفته‌شده‌ای بین آن‌ها موجود است که آنها را به سوی همکاری با یکدیگر هدایت می‌کند، اما در رابطه با شرایط بیرونی کنش امنیتی‌سازی یعنی دستور زبان امنیت، سرمایه اجتماعی بازیگر امنیتی‌ساز و همچنین، ویژگی‌های عینی تهدید در مقاطع مختلف نوساناتی صورت می‌گیرد که تعیین‌کننده موفقیت یا ناکامی کنش امنیتی‌سازی و در نتیجه تحقق همگرایی یا واگرایی فراآتلانتیکی در مورد ایران می‌شود.

بنابراین، جمهوری اسلامی باید در هر مقطعی ضمن شناخت دقیق وضعیت روابط آمریکا و اروپا، مانع از موفقیت کنش امنیتی سازی ایران توسط آمریکا و پذیرش آن از سوی اروپا شود. در شرایط کنونی این مسئله بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد. در واقع، در حالی که ترامپ از یک سو به صورت یکجانبه از برجام خارج شده است و قصد اعمال فشارهای شدید بر جمهوری اسلامی ایران را دارد و از سوی دیگر، با اروپایی ها در زمینه های مختلفی دچار چالش شده است، فرصت های فراوانی برای بازیگری ایران در روابط با اروپا فراهم شده است. ضمن اینکه باید این فرصت ها را دریافت و از آنها برای مقابله با سیاست های ترامپ استفاده کرد، لازم است مواظب باشیم عامل پیونددهنده یا ترمیم دهنده شکاف بین آمریکا و اروپا نباشیم. این برای منافع ملی ایران بسیار مهم و اساسی است.

منابع

منابع فارسی

آقایی، داوود (۱۳۸۶) *اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سرای عدالت
بوزان، باری و ویور، اولی و دووید، پاپ (۱۳۸۶) *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
خبرگزاری ایسنا (۷ مرداد ۱۳۹۷) ظریف: آمریکا معتاد به تحریم است/نیازی نداریم پل شکاف بین آمریکا و اروپا باشیم.
خسروی، غلامرضا (۱۳۸۹) «سیاست جرج بوش پدر در قبال جمهوری اسلامی ایران»، در: *سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۳) *چرخه گفتگویی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: از دولت بازرگان تا دولت روحانی*. تهران: نشر مخاطب

رستمی، فرزاد و نادری، مسعود (۱۳۹۵) «برجام، پرونده اتمی و بسترهای امنیتی سازی و غیرامنیتی سازی»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره بیست و هفتم.

مولانا، حمید و محمدی، منوچهر (۱۳۸۷) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد*. تهران: نشر دادگستر
Adebaher, Cornelius (2017), "Trump, the EU, and Iran policy: Multiple Pathways Ahead", **Carnegie Endowment for International Peace**.

A Global Strategy for the European Union's Foreign And Security Policy: Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe (2016), available at: http://eeas.europa.eu/archives/docs/top_stories/pdf/eugs_review_web.pdf

Albright, Madeleine (1997), "75th Anniversary Commemoration of Foreign Affairs", <http://www.cfr.org/history-and-theory-of-international-relations/>

Bush, George (2001), "Speech on Missile Defence", <https://fas.org/nuke/control/abmt/news/010501bush.html>

Bush, George (2002), "Axis of Evil Speech", <http://madefrom.com/history/america/george-bushs-axis-evil-speech-29-january-2002/>

Bush, George W (2005), "Address Before a Joint Session of the Congress on the State of the Union", available at: <https://www.gpo.gov/fdsys/pkg/WCPD-2005-02-07/pdf/WCPD-2005-02-07-Pg126.pdf>

Calabrese John (July 2004), "Finding The Fulcrum? Euro-Atlantic Relations and Iran", **Middle East Institute**, <https://www.files.ethz.ch/isn/46282/doc232.pdf>

CIA (2001), "Unclassified Report to Congress", https://www.cia.gov/library/reports/archived-reports-1/jan_jun2001.htm

Crist, David (2012), **The Twilight War: The Secret History of America's Thirty-Year Conflict with Iran**, London: Penguin Press

Council of the European Union (1992), "European Council summit in Edinburg", <http://www.consilium.europa.eu/en/european-council/conclusions/pdf-1992-1975/edinburgh-european-council,-11-and-12-december-1992/>

Council of the European Union (2012), "Council Regulation (EU) No 267/2012 of 23 March 2012 concerning restrictive measures against Iran and repealing Regulation (EU) No 961/2010", <http://eur-lex.europa.eu/legal-content/en/TXT/?uri=celex%3A32012R0267>

- Council of the European Union (2008), "EU-US Summit Declaration", http://europa.eu/rapid/press-release_PRES-08-168_en.htm
- Council of the European Union (1997), "Declaration by the European Union on Iran", available at: http://europa.eu/rapid/press-release_PESC-97-41_en.pdf
- Dassa Kaye, Dalia (2004), Mind the Gap: The United States, Europe and the Middle East", Clingendael Institute, <https://www.clingendael.nl/publication/mind-gap-united-states-europe-and-middle-east>
- Do Céu Pinto Maria (April-June 2001) "Sanctioning Iran: US-European Disputes Over Policy Towards Iran", **The International Spectator**, Vol. XXXVI, No. 2.
- European Parliament (2016), "An EU Strategy for relations with Iran after the nuclear deal", [http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2016/578005/EXPO_IDA\(2016\)578005_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2016/578005/EXPO_IDA(2016)578005_EN.pdf)
- EU Strategy against Proliferation of Weapons of Mass Destruction (2003), <http://register.consilium.europa.eu/doc/srv?l=EN&f=ST%2015708%202003%20INIT>
- Financial Times (2017), "Trump attacks Iran in 'good and evil' speech", <https://www.ft.com/content/7ff30e9c-3e24-11e7-9d56-25f963e998b2>
- Haas, Richard N. (1999), **Transatlantic Tensions: The US, Europe and Problem Countries**, Washington, DC: Brookings Institute
- Hormozi, Shani (2015), "The Securitization and Desecuritization of Iran's Nuclear Program", **Caspian Journal of Applied Sciences Research**, Vol 4, No 11.
- Iran-Iraq Arms Non-Proliferation Act) 1992), <https://www.congress.gov/bill/102nd-congress/house-bill/5434>
- Kaussler, Bernd (2012), "From Engagement to Containment: EU-Iran Relations and the Nuclear Programme, 1992-2011", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol 14, No 1.
- Kaussler, Bernd (2013), **Iran's Nuclear Diplomacy: Power Politics and Conflict Resolution**, Abingdon: Routledge)
- Lohmann, Sascha (2016), "The convergence of transatlantic sanction policy against Iran", **Cambridge Review of International Affairs**, Vol 29, No 3.
- Martin, Garret (2015), "European diplomacy and the Iranian nuclear negotiations", **European Institute**, <https://www.europeaninstitute.org/index.php/252-european-affairs/ea-may-2015/2066-auto-generate-from-title>
- Mousavian, Hossein (2008), **Iran-Europe Relations: Challenges and Opportunities**, New York: Routledge
- Rudolf, Peter and Kemp, Geoffrey (1997), The Iranian Dilemma: Challenges for German and American Foreign policy", **American Institute for Contemporary German Studies**, <http://www.aicgs.org/site/wpcontent/uploads/2011/11/iran.pdf>
- Sauer, Tom (2004) 'The 'Americanization' of EU Nuclear Non-Proliferation Policy', **Defense & Security Analysis**, Vol 20, No 2.
- Sjöstedt, Roxanna (2016), "Securitization Theory and Foreign Policy Analysis", **Oxford Research Encyclopedia of Politics**.
- Struwe, Matthias (1998) 'The Policy of Critical Dialogue: An Analysis of European Human Rights Policy Towards Iran From 1992-1999', Durham Middle East Paper Series No. 60, **Centre for Middle Eastern and Islamic Studies**.
- The White House Office of the Press Secretary (2009), "Implementing Missile Defense in Europe", <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2011/09/15/fact-sheet-implementing-missile-defense-europe>
- Tzogopoulos, George (2004), "The Evolution of US and EU Foreign Policy Towards Iran with Emphasis on the Period After 11 September 2001", **Centre International De Formation Européenne**.
- Ünver Noi, Aylin, (Spring 2005) "Iran's Nuclear Programme: The EU Approach to Iran in Comparison to the US' Approach", **Perceptions Journal of International Affairs**.
- Wæver, Ole (2004) 'Aberystwyth, Paris, Copenhagen: New Schools in Security Theory and the Origins Between Core and Periphery', Montreal: ISA Conference, http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/0/7/4/4/6/pages74461/p74461-1.php
- Wagner, Wolfgang and Onderco, Michal (2014), "Accommodation or Confrontation? Explaining Differences in Policies Toward Iran", **International Studies Quarterly**, Vol 58.

